



## تحت تأثیر شخصیت نواب قرار گرفتیم

ولادت ثامن الائمه حضرت امام رضا (ع) مبارک باد

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۳۳۴ | دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵ | ۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۷ | ۲۷ آوریل ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

نوید کمالی  
صورتی‌نمایی جنگ

۶  
راهبرد

حسین چخماقی

قهرمان چهل و شش ساله!

۲  
نگاه

دکتریدالله جوانی

۲  
سرمقاله

نتیجه حمله احتمالی دوباره به ایران

# پیروزی وایرانی

نگاهی به اعتراف رسانه‌ها به پیروزی لگوها ایرانی بر لژیون‌ها

۷  
فرهنگ

۳  
تاریخ

## دشمنی بی‌پایان



۴  
پرونده

## رختکن بازنده‌ها

صبح صادق ۱۰ بازنده نبرد رمضان را معرفی می‌کند

## کنگره ترامپ را متوقف می‌کند؟



رضا صارمی‌راد  
کارشناس مسائل بین‌الملل

معمولاً جنگ‌ها با درگیری‌های نظامی به همراه اعلان جنگ متقابل میان دو کشور شکل می‌گیرند.

در ایالات متحده، اعلان رسمی جنگ منحصراً در اختیار کنگره است؛ به همین دلیل، تمامی درگیری‌های نظامی این کشور پس از جنگ جهانی دوم (مانند ویتنام، عراق و افغانستان) از نظر فنی «جنگ قانونی» محسوب نمی‌شوند. رؤسای جمهور آمریکا، از جمله ترامپ، برای اجتناب از محدودیت‌های حقوقی، غالباً از واژه‌های جایگزین استفاده می‌کنند؛ مثلاً ترامپ اقدام نظامی علیه ایران را «عملی در راستای پیشبرد روابط خارجی» نامید تا از بار حقوقی واژه «جنگ» بگریزد.

قانون «اختیارات جنگی» مصوب ۱۹۷۳، مهم‌ترین تلاش قانون‌گذار برای مهار قدرت نظامی رئیس‌جمهور است. طبق این قانون، رئیس‌جمهور باید ظرف ۴۸ ساعت پس از به‌کارگیری نیرو، به کنگره گزارش دهد و حداکثر ۶۰ روز (با امکان ۳۰ روز تمدید) فرصت دارد بدون اجازه رسمی، درگیری را ادامه دهد. پس از آن، موظف به خاتمه عملیات است. با این حال، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این قانون عملاً بر عملکرد دولت‌هایی مانند دولت ترامپ بی‌تأثیر است. دلایل ناکارآمدی این قانون عبارتند از:

## ۱ ابهامات فنی:

متن قانون درباره زمان دقیق شروع مهلت ۶۰ روزه و وضعیت «آتش‌بس» شفاف نیست و به حقوق‌دانان دولت اجازه تفاسیر دلخواه را می‌دهد.

## ۲ سابقه تاریخی دور زدن قانون:

تقریباً تمام رؤسای جمهور پیشین راهی برای عبور از این محدودیت یافته‌اند. ریگان با مصالحه سیاسی، کلیتون با استناد به بودجه‌های مصوب، و اوپاما با ادعای اینکه کارزار لبی مصداق «مخاصمه» نیست، این قانون را نادیده گرفتند. دولت‌های بوش نیز اقدامات خود را ناشی از اختیارات مستقیم قانون اساسی می‌دانستند، نه اجازه کنگره.

## ۳ ساختار سیاسی فعلی:

با توجه به اکثریت جمهوری‌خواه در هر دو مجلس و حمایت چهره‌هایی مانند جی.دی. ونس که این قانون را «ساختگی و مغایر قانون اساسی» می‌دانند، احتمال به‌رأی گذاشتن یا موفقیت هرگونه طرح محدودکننده علیه ترامپ بسیار ناچیز است.

در نهایت، قانون اختیارات جنگی بیشتر یک متن کاغذی است تا یک مانع اجرایی. حتی در صورت شکایت کنگره، فرآیند رسیدگی در دیوان عالی ماه‌ها طول می‌کشد. بنابراین، سرنوشت درگیری‌ها نه در راهروهای قانونی، بلکه در میدان نبرد و بر اساس اراده و توانایی بازیگران تعیین می‌شود.



دکتر یدالله جوانی  
مدیر مسئول

برخی از اظهار نظرهای مقامات آمریکایی و صهیونی، از اعلام آمادگی آنان برای حمله مجدد نظامی به ایران حکایت می‌کند.

این که آیا هدف از این نوع تهدیدها، عملیات روانی برای کشتاندن ایران پای میز مذاکره برای امتیازگیری است یا خیر، محل بحث و بررسی در این یادداشت نیست. در این یادداشت فرض بر این است که، ترامپ متوهم باز هم دچار اشتباه محاسباتی شده، نظامی‌های نگون بخت آمریکایی را، برای حمله دوباره به ایران تحت فشار قرار دهد و این اتفاق رخ دهد. در این صورت نتیجه چه خواهد بود؟

**به‌طور قطع می‌توان گفت؛ در صورت حمله مجدد به ایران، متجاوزین آمریکایی و صهیونی، نه تنها هرگز موفق به تغییر معادله جنگ و جبران شکست خفت بار قبلی نخواهند شد؛ بلکه با شکست‌ها و خسارت‌های بسیار سنگین تر از قبل، شرایط برای آنان پیچیده تر و خروج از جنگ برایشان، به آسانی دوره قبل نخواهد بود.**

دلیل بسیار روشن و خیلی فهم آن سخت و دشوار نیست. آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها برای جنگی که در نهم اسفندماه به ایران تحمیل کردند؛ ده‌ها سال کار کرده بودند

و خصوصاً آمریکایی‌ها در منطقه غرب آسیا، ۱۷ پایگاه نظامی ایجاد و تجهیز نموده بودند که همگی در جنگ چهل روزه، خسارت‌های جدی دید.

در جنگ چهل روزه، آمریکایی‌ها نه تنها به هیچ یک از اهداف راهبردی مد نظر نرسیدند؛ بلکه به مؤلفه‌های اصلی قدرت جمهوری اسلامی، دو مؤلفه دیگر را به شرح زیر اضافه کردند:

**۱** مردم مبعوث شده که به صورت معجزه‌آسا به صحنه آمده، برای حفظ ایران تا پای جان ایستاده‌اند. حضور حماسی توده‌های میلیونی به همراه خواص و نخبگان در تجمعات شبانه‌دیناراشگفت زده کرده است. در تهاجم سنگین نظامی به ایران، متجاوزین روی همراهی مردم کشورمان برای تحقق اهداف راهبردی خود، حساب ویژه‌ای باز کرده بودند؛ اما اینک این ملت متحد و یکپارچه، زیر پرچم ایران و تحت رهبری ولایت در مقابل دشمن محکم و استوار ایستاده‌اند.

**۲** تنگه هرمز به عنوان مؤلفه دیگر قدرت، به فهرست مؤلفه‌های اصلی قدرت ایران اضافه شد. نقش این قدرت و کارآمدی آن برای ایران بعد از جنگ، به گونه‌ای است که بسیاری از کارشناسان و متخصصان امور راهبردی در جهان، می‌گویند کنترل تنگه هرمز از سوی ایران، قدرتی به مراتب فراتر از سلاح هسته‌ای در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است.

## نتیجه حمله احتمالی دوباره به ایران

**نکته مهم اینکه، همه صاحب نظران سیاسی و نظامی، بر این اعتقاد هستند که آمریکایی‌ها از طریق نظامی، هرگز قادر به بازکردن تنگه هرمز و بازگرداندن شرایط به قبل از جنگ رمضان نیستند. معنای سخنان یاد شده، این است که آمریکای شکست خورده، نه تنها با حمله مجدد، هرگز قادر به جبران شکست‌هایش نخواهد بود؛ بلکه این تجاوز مجدد، فهرست خسارت‌های آمریکایی‌ها، رژیم صهیونی و متحدین منطقه‌ای آنان را بیشتر می‌کند.**

اما نتایج و پیامدهای جنگ دوباره علیه ایران برای ترامپ را، در اظهار نظرهای صاحب نظران غربی و آمریکایی می‌توان جستجو کرد که مواردی از آن در ادامه می‌آید:

**جان مرشایمر استاد برجسته دانشگاه شیکاگو:** ترامپ نمی‌تواند مشکل را با قدرت نظامی حل کند، باید درک کرد که اگر ما از نیروی نظامی علیه ایران استفاده کنیم، آن‌ها نه تنها تلافی می‌کنند، بلکه دست‌هایشان را به علامت تسلیم بالا خواهند برد. ایرانی‌ها تا مغز استخوان ملی‌گرا هستند.

**نجم‌علی استاد برجسته دانشگاه شیکاگو:** حمله دوباره به ایران، یک باتلاق ابدی برای ترامپ و آمریکا می‌سازد.

**چاک شومر رهبر دمکرات‌ها در کنگره:** هر اقدامی که ترامپ در جنگ ایران انجام داده، اقتصاد، آمادگی نظامی و امنیت ملی آمریکا را نسبت به قبل در وضعیت بدتری قرار داده است.

این‌دیندنت: ترامپ محدودیت‌های قدرتش را به نمایش گذاشته است. او با عقب نشینی از تهدید نابودی زیر ساخت‌های ایران و پذیرش نوعی توقف درگیری، نشان داد که حتی قدرت نظامی برتر نیز در برابر واکنش‌های متقابل و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی محدودیت دارد.

ایران با بستن تنگه هرمز و پاسخ متقارن، آمریکا را در موقعیتی قرار داده که ادامه تشدید تنش، می‌تواند به بحران بزرگتری منجر شود و همین مسئله، مرزهای واقعی نفوذی و قدرت آمریکا را نمایان کرده است.

موارد پیش گفته، نمونه‌های محدود از نگاه‌های فراوان کارشناسان و متخصصان در خصوص پیامدهای جنگ آمریکای علیه ایران، و گرفتار شدن ترامپ در گوشه‌رینگ است. گرفتاری که هیچ راه نجاتی جز پذیرش شکست به عنوان یک واقعیت برایش باقی نگذاشته، زیرا هر نوع اقدام برای رهایی از این گرفتاری، وضعیت را برای او بدتر از قبل خواهد کرد.

دلیل اصلی شکست‌های آمریکا از ملت ایران هم روشن است. او با ملتی وارد جنگ شد که، ملت امام حسین و دارای تکیه‌گاه الهی است.

کسی که به جنگ با خدا برود، شکستش قطعی است.

وما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم

## قهرمان چهل و شش ساله!

## سپاه از تولد انقلابی تا اوج اقتدار و محبوبیت

تا «پزشکی و داروسازی» که مصداق آن را در دوران شیوع ویروس منحوس کرونا با تولید واکسن بومی نورا مشاهده کردیم؛ راه‌اندازی بیمارستان‌های صحرایی و تولید کیت‌های تشخیصی و تجهیزات پیشرفته پزشکی نیز از دیگر اقدامات اثرگذار در حوزه پزشکی و دارویی به شمار می‌آید. سپاه در زمینه «فضا و فناوری» نیز با پرتاب موفق ماهواره‌های «نور ۱» و «نور ۲» با ماهواره‌های سه مرحله‌ای، ایران را در باشگاه معدود کشورهای صاحب فناوری فضایی قرار داد.

## ♦ قدرت و بازدارندگی مثال‌زدنی

قدرت کنونی سپاه ترکیبی از توان موشکی و پهپادی، جنگ نامتقارن، قدرت سایبری و دریایی است. نقطه عطف نمایش این قدرت در سال‌های اخیر، «جنگ رمضان» و عملیات وعده صادق ۴ به شمار می‌آید. در این عملیات، سپاه در کنار سایر نیروهای مسلح مقتدر کشورمان با شلیک صدها موشک و پهپاد پیشرفته، پایگاه‌ها و ناو‌ها و مراکز تجمع نظامیان

♦ سپاه در دفاع مقدس هشت ساله، به بلوغ و تعالی رسید؛ در دفاع مقدس ۱۲ روزه، رژیم‌های متجاوز و مستکبر و دارای قدرت مادی صهیونی و آمریکا را به هزیمت کشاند و در جنگ رمضان، با همراهی سایر قوای مسلح ایران اسلامی، مناسبات و معادلات منطقه‌ای و جهانی را دگرگون و متحول کرد.

♦ در جنگ رمضان، دنیا اقتدار رزمی و تسلیحاتی سپاه عزیز اسلام را درک کرد؛ اما مافوق این اقتدار رزمی و تسلیحاتی، آنچه برجستگی و عزت سپاه را مضاعف می‌کند، معجزه ایمان و اراده سپاهیان اسلام است

♦ امروز تنوع دستاوردهای سپاه در عرصه‌های غیرنظامی چشمگیر است؛ از «مهندسی و سازندگی» در قالب قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) که بزرگ‌ترین پیمانکار عمرانی کشور، مجری سدها، آزادراه‌ها، تونل‌ها و پتروشیمی‌هاست و محرومیت‌زدایی را اولویت خود قرار داده است تا «پزشکی و داروسازی»

♦ چهل و شش سالگی سپاه، یادآور نهادی است که از خاک‌ریزهای انقلاب تا بلندای قدرت منطقه‌ای، در ذیل هدایت‌های فرماندهی معظم کل قوا مسیری پرافتخار را پیموده است. محبوبیت سپاه در خدمت ریشه‌دار، قدرتش نیز ناشی از ایمان و دانش جوانان است و دستاوردهایش نیز الگویی برای استقلال و پیشرفت به شمار می‌آید

آمریکایی در منطقه و همچنین سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار داد و سامانه‌های به‌اصطلاح پیشرفته پدافندی آمریکا و رژیم صهیونیستی نتوانستند در برابر امواج سنگین این حملات واکنشی از خود نشان دهند. جنگ اخیر نشان داد که قدرت بازدارندگی سپاه به سطحی رسیده که هیچ دشمنی دیگر نمی‌تواند روی مصونیت خود حساب کند. قدرتی که ماهیتاً دفاعی و بازدارنده است و این پیام را دارد که «هر تعرضی، پاسخی چندبرابر و خردکننده خواهد داشت».

## ♦ سخن پایانی

سپاه همواره عامل به دستور قرآنی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» بوده است. هویت پرافتخار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حقیقت مقدسی است که با عشق و ایمان و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه و انگیزه‌های جهادی و با برگزیدن خصبه انقلابی زیستن و انقلابی‌ماندن و ثبات قدم آمیخته است. چهل و شش سالگی سپاه، یادآور نهادی است که از خاک‌ریزهای انقلاب تا بلندای قدرت منطقه‌ای، در ذیل هدایت‌های فرماندهی معظم کل قوا مسیری پرافتخار را پیموده است. محبوبیت سپاه در خدمت ریشه‌دار، قدرتش نیز ناشی از ایمان و دانش جوانان است و دستاوردهایش نیز الگویی برای استقلال و پیشرفت به شمار می‌آید. وقایع اخیر کشور اثبات کرد که سپاه نه تنها بازوی نظامی انقلاب، که ضامن عزت و امنیت پایدار ایران اسلامی است.

یاد و نام شهدای سرفراز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همواره چون چراغی فروزان در مسیر مقاومت و عزت این سرزمین خواهد درخشید؛ شهیدانی که با نثار جان پاک خویش، حقیقت دفاع از وطن و صیانت از امنیت را معنا کرده و ثابت کردند که اقتدار ملی، ثمره ایمان و مجاهدت و ایثار است.

# تحت تأثیر شخصیت نواب قرار گرفتیم

برشی از زندگینامه و خاطرات رهبر شهید انقلاب اسلامی - ۲

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ



در میان چهره‌های سیاسی شناخته شده تاریخ معاصر ایران زمین، نام «نواب صفوی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چهره‌ای که موافقان و مخالفان بسیاری داشته و درباره او بحث‌های فراوانی شده است.

«سیدمجتبی نواب صفوی»

(۱۳۰۳-۱۳۳۴ ش)، از روحانیون مبارز پیش از

انقلاب اسلامی ایران، بنیان‌گذار و رهبر

جمعیت فدائیان اسلام و از پیش‌تازان مبارزه

مسلحانه علیه حکومت پهلوی بود. نواب

تحصیلات در علوم حوزوی و علوم جدید را

نزد استادانی، همچون علامه امینی، آیت‌الله

سیدحسین طباطبایی قمی و... در قم و نجف

گذراند. وی فدائیان اسلام را با هدف اجرای

احکام اسلام، تشکیل حکومت اسلامی،

جهانی‌سازی اسلام، مبارزه با نظام سلطنت و

مخالفت با اساس رژیم پهلوی تأسیس کرد. وی

معتقد بود اصلاح را در دو سطح بالای جامعه،

یعنی «حکومت» و «مردم» باید انجام داد و

آگاه کردن مردم نسبت به مسائل اسلامی اولین

گام در این راه است. وی با اعتقادات ضد شیعی

احمد کسروی مبارزه کرد و در نهایت حکم

ارتداد را درباره وی اجرا کرد.

آشنایی با شهید سیدمجتبی نواب صفوی را

می‌توان سرفصل مهم دیگری در زندگی سیاسی

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای دانست که وی را

با مبارزه سیاسی آشنا کرد. آیت‌الله‌العظمی

خامنه‌ای ابراز می‌دارد: «من مقوله‌های سیاسی

را کاملاً می‌شناختم و دیده بودم؛ لیکن به مبارزه

سیاسی به معنای حقیقی، از زمان آمدن مرحوم

نواب علاقه‌مند شدم.» ایشان بر این باورند که

«مرحوم شهید نواب صفوی نخستین جرقه‌ای

بود که راه اسلام را به معنای فراگیر انقلابی و

پویای آن در برابر روشن ساخت. این مرد در

جامعه ایرانی آنچنان جنبشی برانگیخت که

وجدان مسلمان‌ها را از خواب غفلت بیدار



رسید: «بسیار علاقه‌مند شدم که نواب را ببینم.

خواستم بروم مهدیه، ولی نتوانستم [...] بلد

نوردم.»

اولین دیدار با نواب در سال ۱۳۳۲ در مدرسه

سلیمان خان مشهد اتفاق افتاد که خامنه‌ای

جوان در آن مشغول درس بود. حضور نواب

در آن جمع جوان با شور و شغف و ایجاد تعلق

و شیفتگی همراه بود، به نحوی که سال‌ها بعد

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در دیدار جمعی

از جوانان مؤمن انقلابی به نحوی به این

دیدار اشاره کردند و گفتند: «و اما اینکه چه

شخصیت‌هایی روی من اثر گذاشته‌اند، باید

بگویم شخصی‌های زیادی بودند. آن کسی که

در دوره جوانی من خیلی روی من اثر گذاشت،

در درجه اول، مرحوم «نواب صفوی» بود. آن

زمانی که ایشان به مشهد آمد، حدوداً پانزده

سالم بود. من به شدت تحت تأثیر شخصیت

او قرار گرفتم و بعد هم که از مشهد رفت،

به فاصله چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی

شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ما بیشتر

کرد، عزم‌ها را جزم کرد و در دل‌ها غیرت و

حمیتی نسبت به اسلام و مقدسات اسلامی

ایجاد نمود.»

در اواسط فروردین ۱۳۳۲ بود که نواب به همراه

۳۰ نفر از یارانش، تهران را با هدف زیارت و

تبلیغ به مقصد مشهد ترک کرد. تویس آنها

در شهرهای بین راه توقف‌هایی کوتاه داشت

تا مردم بتوانند سیدمجتبی را که سودای

برقراری حکومت اسلامی را در سر داشت.

از نزدیک ببینند و سخنانش را بشنوند. حتی

پان‌ایرانیست‌ها نیز به پیشواز نواب می‌آمدند.

نواب در مدت حضورش در مشهد دیدارهای

متعددی با اقشار گوناگون داشت. حضور او

جوانان مشهدی را به وجد آورده بود. سیدعلی

چهارده ساله نیز آوازه نواب را دورادور شنیده

بود و تصویری متناسب با سن خود از او در ذهن

داشت: «مردی بلندقد، پرهیبت، چهارشانه و

حماسی.» جاذبه‌ای پنهان او را به سوی نواب

می‌کشاند که قرار بود در مهدیه‌علی‌اصغر

عابدزاده سخنرانی کند. به گوش آفاسیدعلی

عمیق کرد.

نواب در آن زمان ندای وجدان جامعه‌ای بود

که راه نجات از دست استعمار و استبداد را در

بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی

می‌دید و برای تحقق این آرمان تلاش می‌کرد

و طبیعی بود که کلام نافذ او و مرام دلیرانه او

در قلب جوانان آن روز ایمان و امید و مبارزه

ایجاد کند. خامنه‌ای جوان در جریان آن سفر،

دو روز متوالی، یک بار در مدرسه سلیمان خان

و روز بعد در مدرسه نواب پای سخنرانی نواب

صفوی نشست است.

رهبر شهید انقلاب ابراز می‌دارد: «از وقتی

چشمم به این مرد افتاد، دیدم با تمام احساسم

مجدوب اویم و از ژرفای قلبم او را دوست

می‌دارم... سخنانش در روحم موج می‌زد

و احساساتم را شعله‌ور می‌ساخت و مرا

به‌سوی چشم‌اندازهای قدرت و عزت اسلام

می‌کشاند.»

حافظه

## اینجا پر از برده است!

مروری بر حضور استعمارگران اروپایی در قاره آمریکا

اختیار داریم که قیمتی همانند طلا دارند.» البته

کلمب و همراهانش از این سرخپوستان تانیوی

به عنوان بردگان جنسی نیز بهره می‌بردند؛ چرا

که هم‌راهان کلمب، زنان محلی را برای تجاوز،

به وی اهدا می‌کردند؛ همچنین آنان تجارت

برده به عنوان بردگان جنسی را به سایر نقاط

دنیا آغاز کردند. مردمان هیسپانیولا زمین‌ها و

فرزندان‌شان را از دست داده بودند و از این‌رو،

مردان آنان تلاش کردند با متجاوزان بجنگند.

با آغاز این رویارویی، کلمب به سختی مقابله

کرد. برای حتی یک اعتراض کوچک، گوش و

یا دماغ آنان، بریده می‌شد تا بقیه سرخپوستان از

این اتفاقات درس بگیرند. کلمب با سگ‌هایش

به آنان حمله کرده، نیزه‌هایش را در بدن آنان فرو

می‌کرد و آنان را به شدت مورد ضرب و شتم

قرار می‌داد.

به زودی زندگی در این جزیره به حدی غیر قابل

تحمل شد که در سال ۱۵۱۷ میلادی، ۱۰۰

سرخپوست به خودکشی دسته‌جمعی دست

زدند. زنان به بیگاری گرفته شده نیز به سقط

جنین‌های‌شان روی آوردند. زنان حامله با

هر وسیله‌ای جنین‌های‌شان را می‌انداختند تا

اعتراض خویش را به این بذرقتاری‌ها نشان

دهند. تعدادی از این زنان نیز پس از تولد

فرزندان‌شان، آنها را با دست‌های خویش خفه

می‌کردند تا فرزندانشان هرگز به زندگی در

شرایط خفت‌بار برده‌داری مجبور نشوند.

هنگامی که کلمب و همراهانش به

جزیره «هیسپانیولا» قدم نهادند،

دوستان روستایی محلی را که به استقبال این

افراد آمده بودند، به اسارت گرفتند. کونیو

می‌نویسد: «هنگامی که اعضای گروه برای

بازگشت به اسپانیا گرد آمدند، ما ۱۶۰۰ زن و

مرد سرخپوست را به اسارت گرفته بودیم. البته

پس از آماده شدن، ما به اسپانیایی‌هایی که قصد

داشتند در آنجا بمانند، اجازه دادیم که هر چقدر

برده می‌خواهند، بردارند.» وی همچنین

می‌گوید خودش یک دختر کارتنی نوجوان زیبا

را به عنوان برده شخصی‌اش برگزید، هدیه‌ای که

کلمب به وی اعطا کرد؛ البته هنگامی که کونیو

تصمیم گرفت با وی همبستر شود، دخترک با

تمام توان مقاومت کرد و همان‌طور که خودش

می‌نویسد: «اما من بی‌رحمانه او را کتک زدم و به

آن دخترک تجاوز کردم.»

با این همه، کلمب سرخپوستان تاینورا

آدم‌خوار می‌خواند؛ ولی این گفته، تنها یکی از

خیال‌پردازی‌های کلمب است و متأسفانه هنوز

هم این دروغ‌پردازی در تعدادی از مدارس

آمریکا، تدریس می‌شود تا برده‌داری وی توجیه

شود. کریستف کلمب، سال ۱۴۹۳ میلادی،

در نامه‌ای به پادشاه اسپانیا چنین می‌نویسد:

«ما می‌توانیم همه برده‌های سرخپوست را در

صورت امکان به فروش برسانیم... اینجا پر از

برده است و ما حتی بردگانی برزیلیایی تبار هم در

## تاریخ

شماره ۱۳۳۴ | دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

صداق

تقویم انقلاب

دشمنی بی پایان

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران - ۱

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



از این شماره قصد داریم در این ستون پرونده‌ای را بازخوانی کنیم که روایت رابطه سیاه آمریکا با ایران است، روایتی که روزها، ماه‌ها و سال‌هایی است که فقط خفت و خواری و افتضاحات آمریکایی‌ها را در رابطه با ایران نشان می‌دهد که ظلم‌ها، جنایت‌های نابخشودنی آنها در تاریخ معاصر ایران مانده است. به عبارتی شامل یک تقویم تاریخی طولانی از شکست‌ها را در بر می‌گیرند که مباحث آن به صورت ادامه‌دار ارائه خواهد شد.

برای ورود به بحث چند نکته به عنوان مقدمه ذکر می‌شود.

\* بهانه ورود ما به این مبحث به حوادث و رویدادی برمی‌گردد که در نیمه دوم فروردین سال جاری در ایران رخ داد و شاخص‌ترین آن رخدادی بود که در جنوب اصفهان ایجاد شد و برخی رسانه‌ها از آن

به طس ۲ یاد کرده‌اند. \* نقشه و توطئه‌ای که در اصفهان رخ داد، حادثه‌ای عادی نبود و ابعاد بسیار وسیع و عمیقی دارد که برای تکمیل آن باید زوایای گوناگونی از آن

را به بحث گذاشت و کالبدشکافی کرد. به راستی، اگر از آن به معجزه قرن یاد کنیم، سخن گزافی گفته نشده است. \* موقعیت جغرافیایی ایران با توجه به منابع طبیعی

سرزمینی ایران در تاریخ معاصر ایران همواره مورد طمع اشغالگران بوده است و در راستای تجزیه آن کوشیده‌اند و تا حدودی در مواردی موفق شده‌اند، برخی

هم ناموفق و ناکام شده‌اند که بارزترین آنها به دست استعمارگرانی، چون انگلیس و روسیه تزار یا شوروی سابق رقم خورده است؛ اما در دوره معاصر آمریکایی‌ها

چنگ و دندان انداخته‌اند که البته کاری از پیش نبرده‌اند و ملت ایران از ضریب آگاهی اسلامی برخوردار شده و در برابر آن افتخار مقاومت را دارد. \* در ادامه این

مباحث گذری به روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا از نیمه دوم قرن نوزدهم خواهیم داشت؛ به خصوص بعد از جنگ جهانی اول و دوم و شکست‌هایی که اروپایی‌ها

خوردند و آمریکایی‌ها جایگزین آن شدند تا وارث میراث خوری کشورهای متجاوز و استعمارگر باشند. نمونه بارز آن اقدام به کودتا در سال ۱۳۳۲ است که دولت ملی ایران را ساقط کردند و

تا سال ۱۳۵۷ ضرباتی را به ملت ایران وارد آوردند. \* در مقابل این تجاوزات و ستم‌ها از طرف ملت ایران به خصوص

از سال ۱۳۵۷ ضربات سنگینی و پی در پی را هم متحمل شدند و به آمریکایی‌ها آنچنان سبلی‌ها زده شده است که همواره

و هنوز هم در گنجی به سر می‌برند. \* در ادامه مباحث به مسائل جریان‌های مزدور داخلی، نفوذی‌ها و جاسوس‌هایی

پرداخته می‌شود که دشمنان به کار گرفتند و جریان‌های مایوس و شکست خورده سیاسی و غیره تلاش کردند آمریکایی‌ها را به پیروزی برسانند. در این مباحث به این عوامل داخلی که به عنوان ستون پنجم

ایفای نقش کرده‌اند هم اشاره می‌شود.

# رختکن بازنده‌ها

با اینکه این روزها درگیر و دار آتش‌سوزی هستیم، اما همچنان پرونده بازندگان بیگانه و چهره‌های روسیاه شناخته شده ایرانی برابر جنایت آمریکا و رژیم صهیونی همچنان باز است. در این پرونده سری به رختکن بازنده‌های جنگ رمضان زدیم تا تصویری مشترک از بازندگان این جنگ را به ثبت برسانیم، تصویری که سه دسته خود را در آن جای دادند؛ سکوت‌کنندگان حرفه‌ای که زمانی مدعی مردم بودند و امروز در برابر جنایت بی حد و مرز دشمنان، لب فرو بسته‌اند؛ دشمنانی که با شدت بیشتر، خیانت خود را فریاد زدند و در نهایت نتانیاها و ترامپ که با توهم نابودی ایران به میدان پا گذاشتند و با شکستی تاریخی برگشتند. این گزارش، روایت تلخ کسانی است که تاریخ، سکوت یا خیانت‌شان را فراموش نخواهد کرد. تصویری که برای ابد بر دیوار حافظه ایرانیان و البته تاریخ ایران عزیز می ماند، به ننگ

حسن نوروزی  
روزنامه نگار



## شکست بدون بازگشت

روسیاهان جنگ رمضان در یک قاب

بازنده شماره یک  
دونالد ترامپ

### وقتی «هیچ» همه چیز است!

ترامپ با توهم پیروزی زود هنگام به همراه رژیم صهیونی وارد جنگ علیه ایران شد! توهمی که نه تنها دستاوردی برای آمریکا نداشت؛ بلکه بر بحران‌های داخلی آمریکا اضافه کرد؛ به گونه‌ای که افزایش تورم ویژه در حوزه انرژی، اعتراضات خیابانی و افشای ماهیت تروریستی و جنایتکارانه آمریکا در این جنگ، کاخ سفید را در محاصره نفرت عمومی قرار داده است. بسیاری از نمایندگان کنگره، حتی جمهوری خواهان همفکر ترامپ، او را دیوانه خوانده و خواستار استیضاح و برکناری او شدند. نظر سنجی YouGov برای شبکه CBS بار دیگر یکی از مهم‌ترین واقعیت‌های اجتماعی امروز آمریکا را برجسته کرد و نشان داد ۹۲ درصد دموکرات‌ها و ۶۹ درصد مستقل‌ها با حمله به ایران مخالف بوده‌اند. جامعه آمریکا چنان چنددسته شده که بحث جدایی ایالت‌ها دوباره زنده شده است. در ارتش نیز اختلاف فرماندهان و شکست فاجعه‌بار «طیس ۲» رسوایی بزرگی آفریده است. هگست، وزیر جنگ آمریکا در میانه نبرد، مقامات ارشد را برکنار می‌کند؛ این یعنی ارتش پوشالی آمریکا از هم پاشیده است.

ترامپ که روزی با عنوان ناجی مردم رأی آورد، امروز به واسطه دیوانگی‌ها و رفتارهای خودخواهانه ترامپ به وضعیتی رسیده که نمره منفی ۴۵ درصد گرفته و منفورترین سیاستمدار آمریکاست. این همان سرنوشت کسانی است که با تکیه بر توهم، به جای خدمت به مردم، در رختکن بازنده‌ها جا خوش می‌کنند. او اکنون مدام حرف می‌زند و می‌نویسد تا واقعیت را در میان کلمات پنهان کند! اما واقعیت این است که یک هیچ بزرگ تنها برایش باقی مانده است! بدون هیچ کلمه اضافه‌ای

بازنده شماره ۲  
بنیامین نتانیاها

### وقتی توهم منفجر می‌شود!

شانزده روز پیش از جنگ رمضان، نتانیاها در کاخ سفید نقشه چهار مرحله‌ای نابودی ایران را به ترامپ تقدیم کرد. مرحله اول: ترور رهبر شهید و فرماندهان ارشد. مرحله دوم: نابودی موشک‌ها و پهپادها. مرحله سوم: برانگیختن قیام داخلی. مرحله چهارم: نفوذ گروه‌های تجزیه طلب از غرب و شمال غرب. اما چه شد؟ مرحله دوم، سوم و چهارم تا پایان هفته دوم تعطیل شدند. چون موشک‌های ایران چنان بر سر رژیم صهیونی آوار شد که مثلش را فقط در جنگ دوازده روزه دیده بودند؛ از

آن طرف هم مردم ایران چنان به خیابان‌ها ریختند و اتحاد مثال‌زدنی شکل دادند که هیچ شورشی جرئت پا گذاشتن در خیابان را نداشت. تجزیه طلبان هم چنان از نیروهای مسلح ایران و مقاومت کتک خوردند که دیگر نامی از نفوذ برای‌شان باقی نماند. حالا منابع صهیونیستی خودشان دارند عملکرد نتانیاها را زیر سؤال می‌برند. روزنامه «معارف» نوشته است: «بزرگ‌ترین فاجعه، شکافی است که تار و پود جامعه اسرائیل را می‌گسلد. آنچه امروز می‌بینیم محصول دستان نتانیاها است، این سلطان به بار آوردن ویرانی‌ها. معاریو اعتراف کرده که وضعیت در همه جبهه‌ها از لبنان و غزه بدتر از قبل از جنگ است. نتانیاها که قرار بود آقایی منطقه را به دست بگیرد، حالا برای صهیونیست‌ها یک بازنده تمام عیار است. بدون دستاورد، بدون پیروزی، فقط با ویرانی و رسوایی. بمب‌های آمریکا و جنگنده‌های آمریکا اگر چه بر سر ایرانیان بمب ریختند، اما در حقیقت این توهمات نتانیاها بودند که یکی یکی منفجر شدند!

بازنده شماره ۳  
رضا پهلوی

### بی‌آبرویی ارثی است؟

بازنده بزرگ دیگر این جنگ، رضا پهلوی است؛ کسی که در مدت اخیر، هر آنچه می‌توان خیانت به کشور نامید، علیه ایران انجام داد؛ از همراهی با متجاوزان به خاک ایران و درخواست حمله گسترده به این کشور، تا بی‌اعتنایی به جان مردم ایران و جان ۱۶۸ دانش‌آموز میناب. او که از مرگ آنها در جنگ به عنوان امری طبیعی یاد می‌کند و در عوض از به درک واصل شدن سربازان آمریکایی قهرمان‌سازی می‌کند! و آرزوی سلامتی برای قاتلان مردم ایران می‌کند! همین چند ماه پیش بود که به اسم «مداخله بشردوستانه» از کشورهای جهان می‌خواست که علیه ایران و مردم ایران حمله نظامی کنند! «جرارد بیکر» سردبیر ارشد «وال استریت

ژورنال» ققدر او را خوب شناخت که نوشت: «احمق! با توجه به فجایعی که خانواده‌ات بر سر کشورت آوردند، اینکه اصلاً فکر می‌کنی حرفی برای گفتن داری، واقعاً غیر قابل درک است.» یکی نیست به این احمق بگوید تو که از آمریکا، اروپا و رژیم صهیونی در خواست حمله نظامی به ایران می‌کنی، تاریخ را فراموش کرده‌ای که همین غریبی‌ها با پدر بزرگ و پدربزرگ تو کردند. محمدرضا پهلوی، صمیمی‌ترین متحد آمریکا در منطقه، در روزهای آخر عمر، در حالی که سرطان داشت، حتی اجازه ورود به بیمارستانی در آمریکا یا اروپا را پیدا نکرد. چه کشوری او را پذیرفت؟ مصر. آن هم با اکراه و بدون هیچ احترامی. بی‌شک رضا پهلوی بازنده بزرگ این جنگ است، او نشان داد که در دشمنی هم اصول را بلد نیست. او فکر می‌کند با خیانت به ایران می‌تواند به قدرت برسد، غافل از اینکه ما ایرانیان، ایران را مادر خود می‌دانیم. هر قدر هم از مادر مان بدی دیده باشیم، وقتی بینیم یکی از خارج به او نگاه چپ می‌کند، تا آخرین نفس جلیوش می‌ایستیم؛ و ایستادیم.

بازنده شماره ۴

مدعیان پیروزی در ۱۳۸۸

### کارنامه سیاه مدعیان سبز!

از آغاز جنگ تا به امروز نزدیک دو ماه می‌گذرد؛ اما هنوز از میرحسین موسوی و مهدی کروبی خبری نیست. اگر نام این بی‌زبانی را سکوت بگذاریم، توهمین کرده‌ایم به سکوت؛ چرا که سکوت این آقایان دردناک‌تر و شرم‌آورتر از هر سکوتی است؛ این جماعت همان‌هایی هستند که روزگاری خود را مدعی حق مردم می‌دیدند و سلسله‌وار بیانیه می‌دادند، اما امروز در برابر تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی، بمباران مدرسه میناب ویرانی زیرساخت‌ها و کشته شدن مردم سکوت کرده‌اند. آیا می‌توان گفت که اینها بی‌خبرند؟ خوباند؟ کر شده‌اند؟ صدای انفجار و غرش جنگنده‌ها را نشنیده‌اند؟ آن هم در شرایطی که

به گفته خبرگزاری‌ها به خانه خودشان در تهران موج انفجار رسیده‌! باز هم دست به قلم نبرند. البته از این جماعت بعید نبود، چون نخستین بار فریاد کمک‌خواهی از آمریکا از دل همین جریان کثیف سبز برخاست که فریاد می‌زدند: «اویاما، اویاما یا با اونا یا با ما». از این رو می‌توان گفت هر چه امروز می‌کشیم، از آن فتنه استعماری ۸۸ است به سرdestگی میرعقله‌ای‌ها.

اما نکته تکان‌دهنده اینجاست: همین آقایان در ۹ بهمن، برای رسانه‌های معاند قلم می‌زنند و می‌نویسند «خانه‌ها عزادارند، کوچه‌ها عزادارند… تفنگ‌تان را زمین بگذارید!»؛ اما در برابر جنایت داعش وار تروریست‌های مسلح در خیابان‌های کشور در همان ایام و جنایات وحشیانه رژیم صهیونیستی و آمریکا در این روزها، سکوت می‌کنند. فقط می‌توان این سؤال را پرسید که این سکوت انتخاب است یا خیانت؟ شرم‌آور است. شرم‌آور.

### بازنده شماره ۵ محمد بن زاید آل نهیان

## آیا می‌فهمند!

برای یافتن بازنده‌های لازم نیست تا واشنگتن و تل‌آویو سفر کنیم، یا پشت شیشه ضد گلوله در مونیخ بازنده‌ای را به تماشا بنشینیم! همین‌جا، در همین منطقه خودمان، همین کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس جلوی چشممان هستند! حکومت‌هایی با اقتصاد شیشه‌ای و امنیت اجاره‌ای! دلارهای زبان بسته نفتی را سال‌ها به پای آمریکا، به پای اسلحه‌های غربی ریختند، بر کشتار در غزه چشم بستند و برابر سران کاخ سفید رقص شمشیر کردند! اما حالا تنها مانده‌اند! در این میان آنها شاید بزرگترین بازنده، محمد بن زاید آل نهیان رئیس دولت امارات عربی باشد، دولتی که این‌ روزها بزرگترین کوچ سرمایه‌گذاران را تجربه می‌کند! هتل‌هایشان یکی پس از دیگری تعطیل شدند! بورس‌اش به رنگ خون درآمده و صنعت ملک و ساختمان دبی و ابوظبی در آستانه فروپاشی قرار گرفته است، اما سوال این است که آیا این حاکمان پس از این جنگ خواهند فهمید که راه امنیت و ثبات از هم‌افزایی میان کشورهای منطقه می‌گذرد؛ نه پهن کردن فرش قرمز جلوی پای آمریکا؟

### بازنده شماره ۶ قماربازان کوچک

## پناهندگان به دشمن!

بازندگان ابدی‌ای که نه تنها جنگ رمضان را، که میدان شرافت و انسانیت را هم باختند! افرادی که در سال‌های اخیر با خیال پایان جمهوری اسلامی و شکست ملت ایران، به دشمن پناه بردند! دهم‌ته‌مانده خاندان پهلوی، یا گوشه استودیویی در رسانه تروریستی اینترنشنال جا خوش کردند و چنان در تار رویاهای خود گیر افتادند که همه پل‌های بازگشت را یکی پس از دیگری نابود کردند!

در سیاهه نام این بی‌آبروها، از میرزایی گزارشگر فوتبال، تا تقوی مربی فوتبال و کریمی بازیکن فوتبال به چشم می‌خورند! نام سلبریتی‌هایی دیده می‌شود که اتفاقاً همیشه در صف اول گرفتن نقش و رانت بودند!

حمید فرخ‌نژاد که شیفته دستمزد بازی در نقش مأمور امنیتی بود، اشکان خطیبی و احسان کرمی که برای مدیریت و اجرای جشنواره فجر انقلاب همه کار می‌کردند! و البته نام‌های بسیار دیگر

مسخره است که همین علی کریمی! پیش از جنگ بود که علی کریمی از طرفدارانش خواسته بود طی یک نظرسنجی برای حمله نظامی به ایران رأی بدهند! یعنی خواهان بمباران کشور خودشان شوند. هر چند رفتار این جماعت خبیث و تشنه به خون مردم برای ما ایرانی‌ها عادی شده است؛ اما صفحه گلولال اینسایت با دیدن این نظرسنجی در توییته نوشت: «باورنکردنی است که چگونه افرادی که ادعا می‌کنند عاشق میهن خود هستند، از بمباران آن توسط یک کشور خارجی حمایت می‌کنند!» کریمی با دو میلیون دنبال‌کننده از مردم می‌خواست به جنگ علیه ایران رأی بدهند! این همان عشق به میهن است؟ شرم‌آور است. راستی آن طرفدارانی که حرف تو را گوش کردند، وقتی موشک روی خانه خودشان یا همسایه‌های‌شان یا اقوام‌شان آمد، چه پاسخی به وجدان خود دادند؟

از این‌ سکوت‌های خجالت‌آور بگذریم، حالا نوبت به سلبریتی‌های تازه‌نفس رسیده که آشکارا پرچمدار بمباران وطن شده‌اند. آنها که روزی مدافع مردم بودند، امروز مردم را به استقبال مرگ و ویرانی می‌فرستند. آیا غیرت ندارند؟ اصلاً غیرت برای این جماعت چه معنایی دارد؟! خدا لعنت کند روزی را که این خاندان در این مملکت اسم و رسمی پیدا کردند.

یکی دیگرشان برزو ارجمند است که را پیش گرفته است، پیش از جنگ رمضان در اظهاراتی بی‌شرمانه در پاسخ به



سؤال خبرنگار اینترنشنال که پرسید دوست داری از سمت دولت ترامپ در قبال مردم ایران چه اقدامی انجام شود، گفت: «به‌رحال مردم ایران الان احتیاج به کمک خارجی دارند. ما نیاز به کمک خارجی داریم و انتظار به‌عنوان یک ایرانی این است که ترامپ کمک‌مان کند؛ ولی باید ببینیم که او می‌گوید کی وقش می‌شود و من منتظر آن وقت لعنتی هستم که آن وقت بیاید. ما نیاز مند به کمک خارجی هستیم و مطمئن هستم که کمک در راه است؛ حتماً کمک می‌رسد.» برزو منتظر بمباران وطنش بود تا آرزوی نحسش برسد. اما جنگ آمد و چیزی جز شکست ترامپ و رسوایی آمریکا به همراه نداشت. وطن فروشی او چنان حالت خنده‌داری به خود گرفته است که در حمایت از شاه‌بچه پهلوی که در روزهای اخیر باسس! ترور شده بود، گفت: «شس پاشی به رضا پهلوی باعث قوی‌تر شدن و انسجام ما می‌شود!»

این جملات از دهان کسی بیرون می‌آید که چند ماه پیش با بیان اینکه «بی‌معناترین آدم آمریکا من هستم» گفته بود: «دارم تاوان می‌دهم، اینجا کارهایی کردم که نمی‌توانم بگویم! خیلی درب محکمی را به روی خودم بستم و زندگیم را به زن و بچه‌ام سخت کردم؛ از لحاظ مالی بسیار ضرر کردم.»

حمید فرخ‌نژاد بازنده که نامش را بردیم! این روزها پس از مهاجرت از ایران به درיוزگی افتاده نیز از کمک خواستن از بیگانگان برای حمله به ایران هیچ ابایی ندارد. فرخ‌نژاد بعد از جنگ دوازده‌روزه گفت: «چه‌بسا اسرائیل دارد به ما کمک می‌کند برای اینکه ما از شر این موجودیت سیاهی که کشورمان را اشغال کرده رها شویم. بی‌تعارف اسرائیل دارد به ما کمک می‌کند برای راهی. چه عیبی دارد؟» این یعنی همان رژیم‌ی که کودکان میناب را بمباران می‌کند، الان ناجی ماست! البته این جملات از کسی که پیشتر گفته بود: «هشتاد

و پنج میلیون ایرانی فدای یک تار موی پسر م!» بعید نبود.

حمید فرخ‌نژاد تا زمانی که در ایران بود از بازی در هیچ نقشی در صد‌اوسیم‌اوسینمای ایران دریغ نمی‌کرد. او علنی می‌گفت که هزینه زندگی خانواده‌اش در خارج از کشور به دلار است و کل هشتاد میلیون ایرانی را فدای فرزند خود می‌کرد. فرخ‌نژاد سه سال قبل با تصور اینکه جامعه در آستانه تحول و گذار از جمهوری اسلامی است، زودتر از همه زنیلش را در صف حکومت احتمالی بعدی گذاشت تا محض احتیاط دستش از سفره‌ای که در آینده گشوده خواهد شد؛ بی‌نصبی نماند. اما از آنجا که روح کاسبکار آدم فرصت‌طلب و طماع همیشه عجول است، تیرش به سنگ خورد و حالا مانند مرغ پرکنده بال بال می‌زند. از همین‌رو در تلویزیون موساد و قیحانه اظهار می‌کند: «ما از اسرائیل می‌خواهیم که به ایران حمله کند!»

### بازنده شماره ۷ ۴۰ روز بدون موضع

## زبان بسته‌ها

بعضی‌ها که رفتند و سینه به سینه ایران ایستادند و خنجر کشیدند برابر وطن، آنها باختر را انتخاب کردند! واگر چه نامشان به ننگ خواهد رفت تاریخ، اما اقتدر شجاع بودند که انتخاب کنند کدام طرف تاریخ بایستند! اما در همین ایران خودمان! زیر گوش خودمان، نام‌های پر آوازهای هستند که گویا نیستند! هیچ وقت نبودند! زنده‌اند اما گویی چهره در نقاب خاک کشیدند! صدای انفجار در تهران، صدای ضجه مادران در میناب، صدای سوختن پالایشگاه‌ها در جنوب، صدای فروریختن پسل در البرز، هیچ‌کدام گویی به آنها نمی‌رسد!

و چه بد که لیست این افراد هم کم نیست و بازندگانی بزرگ در این لیست جا می‌شوند!

می‌گویید چه کسانی؟ یک مورد، مهران مدیری! چهره‌ای که رسانه ملی قد کشید! آقای مدیری شما همان کسی هستید که مردم ایران با دیالوگ‌های‌تان خندیدند، با لبخندتان شب‌های تلویزیون را روشن کردند و حتی وقتی سریال‌های ضعیفی ساختید، باز هم تشویق‌تان کردند و از کنارتان نرفتند و نگذاشتند از عرش به فرش بیایید؛ برای این حرف‌ها چه سندی بالاتر از آشوب‌های خیابانی ۱۴۰۱، آن روزها که بر خاکستر آشوب‌ها دمیدید؛



ولی همین مردم چند سال بعد و مثل همیشه گذشت کردند و از آمدن شما به قاب تلویزیون معمانت نکرند؛ شما آمدید و گفتید: «فضای مجازی باعث می‌شود که درباره خودمان، اتفاقات و آدم‌ها دچار اشتباه شویم. هر کسی در ایران رشد کرده عاشق وطن و تمامیت ارضی آن است.» آیا این روزها وقت آن نیست که عشق به وطن‌تان را بر زبان جاری کنید؟ وقت آن نشده تا لاقبل به مادران و پدران ۱۶۸ شهید دانش‌آموز مدرسه میناب تسلیت بگویید؟! چرا لب فروبسته‌اید و درباره جنایت آمریکایی– صهیونی هیچ نمی‌گویید؟ دو ماه از آن فاجعه می‌گذرد و از شما نه یک پیام تسلیت، نه یک اشاره و نه حتی یک ناراحتی ساده دیده نمی‌شود. مگر با گذشت همین مردم نبود که پس از همه ماجراها دوباره روی آنتن رفتید؟ حالا گرگ‌های وطن‌فروش و وحشیان آن سوی مرزها با خود می‌گویند ببینید، این محبوب مردمی هم سکوت کرده، پس چه توقعی از دیگران دارید؟ شما که لا‌به‌لای عذرخواهی ۱۴۰۱ گفتید «مراقب فضای مجازی باشید»، حالا نگذارید سکوت‌تان به سسند تبدیل شود. مردم ایران طاقت دوری فرزندشان را ندارند، حتی اگر آن فرزند، خود شما باشید که روزی از کنارشان رفته بودید و برگشتید. تاریخ نگاه می‌کند که این روزها چه کردید.

**نام دیگری می‌خواهید؟ عادل فردوسی پور**

**یادمان نمی‌رود ۴۰ روز از جنگ گذشته بود که عادل فردوسی‌پور سکوت خود را شکست. در آن روزها سری به دانشگاه شریف زد و بعد هم نوشت: «سایه بلند جنگ در شب‌های گذشته، مردم ایران را در بهت و نگرانی فرو برده است. ضمن آرزوی سلامتی برای همه هموطنان، امیدواریم ایران عزیز مان از هر گزند ی مصون بماند.»**

**این پیام را اگر هم پیامی انسانی و ملی گرایانه ببینیم، باز هم این سؤال باقی است که آیا چهل روز برای چنین جملات ساده‌ای دیر نیست؟! آن هم از زبان کسی که سال‌ها به عنوان صدای معتمد فوتبال ایران شناخته می‌شد.**

**آقای فردوسی‌پور، اینکه بالاخره واکنش نشان دادید، ستودنی است؛ اما ۴۰ روز سکوت در برابر جنگی به این گستر دگی، برای چهره‌ای با این سطح از محبوبیت و نفوذ، دیر است. خیلی دیر. در بزنگاه‌های تاریخی، مردم منتظرند چهره‌های محبوب‌شان را در کنار خود ببینند، نه در حاشیه. یک کلمه، یک پیام در همان روزهای اول، می‌توانست معنای دیگری داشته باشد.**

**وقتی شریط عادی است، صحبت از ارزش‌ها آسان است؛ اما ارزش واقعی یک چهره عمومی در لحظه‌ای سنجیده می‌شود که صداها مهم می‌شوند و صدا، وقتی چهل روز دیر برسد، دیگر آن تأثیر لازم را ندارد.**

### بازنده شماره ۸ ایران دوستان روزهای صلح

## نرخ ایران دوستی!

بعد از جنگ دوازده‌روزه، همایون شجریان که می‌خواست در میدان آزادی برای ایرانیان بخواند، این جملات را ایراز کرد: «زمین و آسمان سرزمین‌مان زخمی است، دل‌ها نگران‌اند، دل مادران پیش از طلوع صبح هزار بار می‌لرزد، صدای آژیر خواب را از کودکان می‌راید، صدای انفجار جای آواز را گرفته است، ما فرزندان آوازیم، با زخمه‌ای بر دل و امیدوی پنهان در گلو.»

اما همین فرد پس از فتنه شبه‌کودتای ۱۸ و ۱۹ دی درست در مقابل این نگاه ایستاد و در حمایت از داعشی‌های وطنی که به صغیر و کبیر رحم نکردند، از لغو کنسرت‌های خود در اروپا خبر داد و نوشت: «از سر همدلی و همراهی با هموطنان عزیزم، کنسرت‌های پیش رو در اروپا را لغو کردم. چرا که اجرای کنسرت در این روزگار تلخ و بسا احوالی که مردم عزیزمان دارند، برای من مقدور نیست. سوگوار و همدل شما هموطنان عزیزم هستم.»

این درحالی است که با گذشت نزدیک به دو ماه از جنگ رمضان و شهادت کودکان و جوانان و ۱۶۸ دانش‌آموز مینابی آن‌هم زیر موشک‌های آمریکایی و صهیونی همایون شجریان هیچ کاری برای این شهیدان نکرد! نه یک پیام؟ نه یک نت؟ و



نه یک آواز؟ هیچ. سکوت مطلق.

پس آن «امید پنهان در گلو» فقط برای روزهایی بود که خاندان داخلی به قتل و غارت دست زدند؟ نه برای روزی که کودکان این سرزمین زیر آتش جنایتکاران خارجی سوختند؟ این یعنی مرگ کودک میناب برای شما ارزش کمتری دارد؟ پاسخ را خودتان بدهید.

از این افرادی که فقط در دوران صلح و خوشی و در قطعه‌های سفارشی نام ایران را فریاد می‌زنند کم هم نیستند انگار! علیرضا عصار هم می‌توان در این لیست گذاشت!

### بازنده شماره ۹ مسیح‌علینژاد

## وقتی قاتل ولی‌دم می‌شود

در بین وطن‌فروشان، مسیح‌علی‌نژاد نمونه عجیبی است! او که پیش از این خبرنگار بود، حالا رسماً پروژه براندازی امنیتی و سیاسی ایران را پیش می‌برد.

بر اساس داده‌های USAspending.gov، او از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ ۲۰ مجموعه‌اً ۸۶۵ هزار دلار کمک مستقیم از آمریکا گرفته است؛ یعنی سالی ۸۶ هزار دلار، در حالی که میانگین درآمد خانوار آمریکایی ۶۹ هزار دلار است. این رقم با دلار امروز می‌شود ۱۲۵ میلیارد تومان! و این فقط کمک‌های دولتی است، غیر از منابع دیگرش.

نتیجه همین پول‌های کثیف است که علینژاد در سیرک سازمان ملل؛ علیه یک ایران لجن پراکنی می‌کند! و در مصاحبه‌ای از کشتار ایران دم می‌زند و می‌گوید: «آیا باید برگشت به میز مذاکره یا باید تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی را زد و سران سپاه را کشت؟ چه کار باید کرد؟ چون من اعتقادم این است که مردم ایران با دست‌خالی پیروز نمی‌شوند. این مردم با دست‌خالی و بدون پشتوانه و حمایت جهانی فقط کشته می‌شوند؛ بنابراین باید تا می‌توانیم فشار به جامعه جهانی بیاوریم.» جالب اینجاست برای پاکستانی خود در میانه جنگ رمضان از انفجارهای تهران می‌نالند و گویی هیچ ارتباطی با جهنمی که به راه انداخته ندارد. این همان ریاکاری حرفه‌ای وطن‌فروشان است. عجیب نیست؟ نه، کاملاً پیش‌بینی‌پذیر است.

### بازنده شماره ۱۰ تحلیلگران خوش خیال

## تاوان غربی دوستی!

بازندگان دیگری که نمی‌شود از کنار نامشان عبور کرد! آن دسته از تحلیلگرانی هستند که نه فقط در ماه‌های منتهی به جنگ، بلکه سال‌هامست مدام علیه نظام اسلامی سخن راندند و واژه‌ها را به شکلی کنار هم چین‌ن تا ملت ایران را متهم کنند! آن دسته از تحلیلگران و حتی سیاست‌مدارانی که مسیر استقلال این کشور را کوچک شمردند! و حتی گاه با طعنه و کنایه دستاوردهای بزرگ را زیر سوال بردند! مگر می‌شود یادمان برود که روزی صادق زیبا کلام که امروز اعتراف می‌کند من فکر نمی‌کردم نظام اینچنین مقاومت و ایستادگی کند مدام می‌گفت شما توان ایستادن در مقابل آمریکا را ندارید و اگر جنگی شود حتی یک تیر چراغ برق در ایران سالم نمی‌ماند! مگر می‌شود یادمان برود چون مهدی نصیری‌ها را که می‌گفتند جمهوری اسلامی ایران هیچ پایگاه مردمی ندارد و مدت‌هاست فروپاشیده و تنها با یک تلنگر فروخواهد ریخت، اما امروز در برابر عظمت حضور دو ماهه ایرانیان تنها حیرت برایشان مانده است! مگر می‌شود یادمان برود محمد جواد ظریفرا که در قامت وزیر امور خارجه ایران مدعی بود، آمریکا فقط با فشار دادن یک دکمه تمام امکانات نظامی ایران را از کار خواهد انداخت! مگر می‌شود فراموش کرد تحلیلگرانی جون مطهر نیا را که با ادبیات‌سازی‌های مضحکی چون «آیین قدرت» چگونه حمله خارجی را زیباسازی کردند! تلخ است اما باید گفت، آقای ظریف، آقای زیبا کلام، آقای نصیری، آقای مطهر نیا و… شما باختید! بد هم باختید.

دیگران

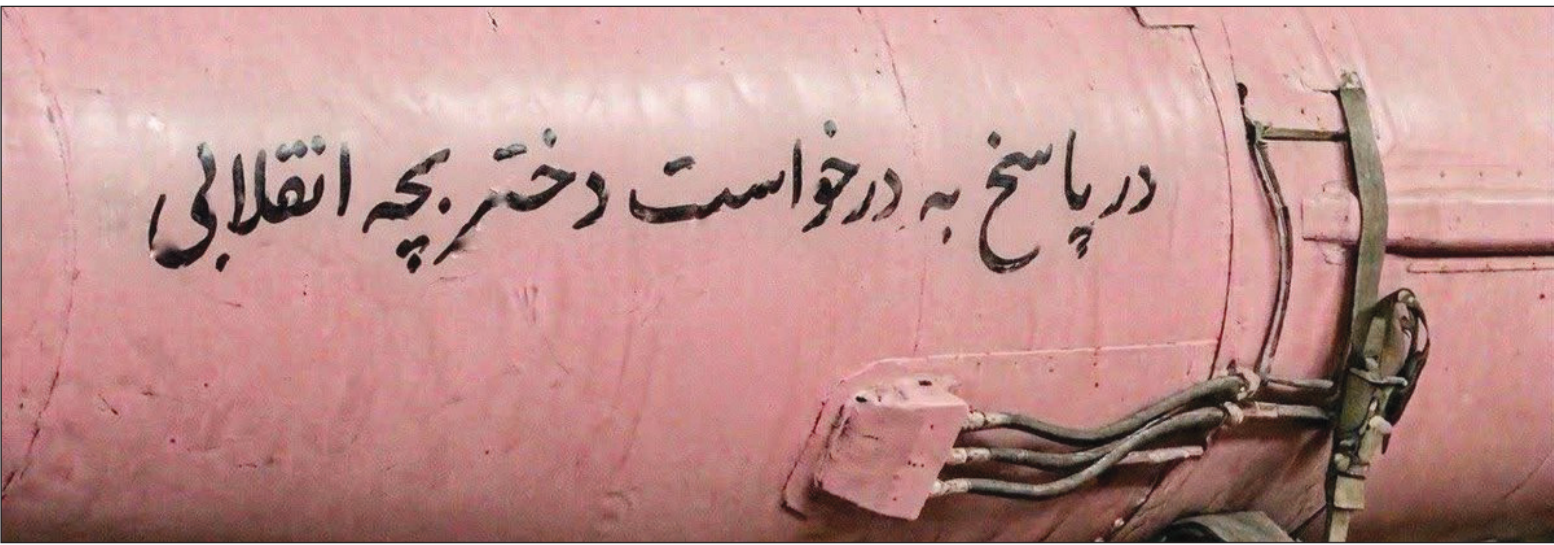
مشارکت زنان در یک رژه نظامی

صبح صادق این نوشتار را صرفاً جهت اطلاع مخاطبان منتشر می‌کند / در روزهای اخیر، صحنه‌ای در خیابان‌های تهران شکل گرفت؛ رزمایش دختران جانشدای ایران، تلاشی برای بازتعریف نقش زنان در چارچوبی که همزمان عناصر سنتی و مدرن را در هم می‌آمیزد.

با این حال، این نمایش رانمی‌توان صرفاً در سطح یک حرکت خودجوش یاحتی نظامی تحلیل کرد. واقعیت آن است که زنان در ساختار رسمی نیروهای مسلح ایران امکان حضور در نقش‌های رزمی را ندارند و مشارکت آنها عمدتاً در قالب نهادهای داوطلبانه‌ای، مانند بسیج تعریف می‌شود که بیشتر کارکردی در حوزه‌های امنیت داخلی و اجتماعی دارد. از این منظر، آنچه در این رژه دیده شد، بیش از آنکه بیان‌کننده یک تغییر ساختاری باشد، بازنمایی نمادینی از مشارکت است که کارکردی در تقویت انسجام داخلی و بسیج افکار عمومی دارد.

همزمان نمی‌توان این رویداد را جدا از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی داخلی تحلیل کرد. چالش‌های گسترده در حوزه پوشش و سبک زندگی زنان، که در سال‌های اخیر به یکی از کانون‌های اصلی تنش اجتماعی تبدیل شده، همچنان پابرجاست و خاطره ناآرامی‌های سراسری سال ۲۰۲۲ (۱۴۰۱) پس از درگذشت مهسا امینی هنوز در ذهن جامعه زنده است. در چنین بستری، نمایش حضور فعال و داوطلبانه زنان در عرصه‌های شبه‌نظامی، می‌تواند تلاشی برای بازسازی تصویر عمومی و ایجاد نوعی همگرایی میان حاکمیت و بخشی از جامعه تلقی شود. از سوی دیگر، روایت‌هایی مانند درخواست یک دختر بچه برای ساخت «موشک صورتی» و بازنمایی آن در رسانه‌ها، نشان می‌دهد که چگونه عناصر احساسی و نمادین به‌کار گرفته می‌شوند تا پیام‌های سیاسی و ایدئولوژیک در قالبی نرم‌تر و قابل‌پذیرش‌تر منتقل شوند. با این حال، ابهام در باره عملیاتی بودن چنین نمادهایی نیز نشان می‌دهد مرز میان واقعیت و نمایش در این‌گونه رویدادها تا چه اندازه سیال است.

در مجموع، آنچه در این رژه مشاهده شد، ترکیبی از نمایش قدرت، مدیریت تصویر و تلاش برای بازتعریف نقش اجتماعی زنان در وضعیتی پیچیده و چندلایه است. در عین حال، این‌گونه نمایش‌ها نشان می‌دهد چگونه روایت‌سازی رسمی می‌کوشد میان هویت ملی، نقش‌های جنسیتی و ضرورت‌های امنیتی پیوندی معنادار برقرار کند. پیوندی که هدف آن تقویت مشروعیت در داخل و ارسال پیام بازدارندگی در خارج است. هر چند میزان اثرگذاری آن بر افکار عمومی همچنان محل تردید و بحث باقی مانده است. \*نشره انگلیسی telegraph



بازاندیشی در نسبت رسانه، ادراک عمومی و واقعیت‌های جنگ در عصر روایت‌ها

# صورتی‌نمایی جنگ



نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد

در میانه جنگ «رمضان»، پدیده‌ای در فضای رسانه‌های کشورمان شکل گرفت که به سرعت مرزهای داخلی را درنوردید و به موضوعی قابل توجه در سطح بین‌المللی بدل شد. ویدئوی درخواست یک دختر بچه برای «موشک صورتی» و تصویر پاسخ نمادین به آن ازسوی نیروی هوا و فضا، در

ابتدا به منزله یک روایت انسانی و خلاقانه از جنگ مورد استقبال قرار گرفت. این تصویر با بهره‌گیری از زبان عاطفه و نماد، توانست نوعی هم‌ذات‌پنداری عمومی ایجاد کند و در زمانی کوتاه، به یکی از پرمخاطب‌ترین محتواهای مرتبط با جنگ تحمیلی تبدیل شود. با این حال، آنچه این پدیده را به یک مسئله راهبردی تبدیل کرد، تداوم و تعمیم آن در قالب رژه‌های خیابانی با سلاح‌ها و تجهیزات صورتی‌رنگ و حضور دختران در قالبی نزدیک به الگوهای بصری شبکه‌های

اجتماعی بود؛ رخدادی که به سرعت در رسانه‌های خارجی بازتاب یافت و تفاسیر متنوع و گاه متعارضی را برانگیخت. در این چارچوب، این پرسش برای هر مخاطب اهل بصیرتی شکل می‌گیرد که «صورتی‌نمایی جنگ» تا چه حد می‌تواند به مثابه یک ابزار مشروع و کارآمد در سیاست‌گذاری رسانه‌ای و جنگ شناختی تلقی شود و در چه نقطه‌ای به عاملی برای تحریف ادراک عمومی از واقعیت‌های جنگ بدل می‌شود. اهمیت این پرسش

از آن رو است که کشورمان در محیطی ژئوپلیتیکی با سطح بالای تهدیدهای ترکیبی قرار دارد و مدیریت افکار عمومی در چنین وضعیتی، بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی به شمار می‌آید. هرگونه خطا در این حوزه، می‌تواند به کاهش تاب‌آوری اجتماعی، افزایش شکاف ادراکی و به طور کلی، تضعیف سرمایه اجتماعی منجر شود. از این منظر، بررسی دقیق ابعاد این پدیده و ارائه چارچوبی برای هدایت هوشمندانه آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

جنگ شناختی و منطقی تولید نماد

برای فهم دقیق پدیده صورتی‌نمایی جنگ، باید آن را در بستر تحول ماهیت جنگ‌ها در قرن بیست‌ویکم تحلیل کرد. جنگ‌های معاصر، بیش از آنکه صرفاً در میدان‌های فیزیکی تعیین تکلیف شوند، در عرصه ادراکات، روایت‌ها و بازنمایی‌ها شکل می‌گیرند. در این فضا، نمادها به ابزارهای کلیدی برای انتقال پیام، شکل‌دهی به احساسات و جهت‌دهی به افکار عمومی تبدیل شده‌اند. نمایش «موشک صورتی» را می‌توان در همین چارچوب به‌عنوان یک کنش نمادین در میدان جنگ شناختی تفسیر کرد؛ کنشی که تلاش دارد با شکستن کلیشه‌های رایج از خشونت نظامی، تصویری متفاوت و حتی غیرمنتظره از قدرت دفاعی ارائه دهد.

این اقدام در سطح اولیه، کارکردهای مشخصی داشت. نخست، ایجاد پیوند عاطفی میان جامعه و روایت جنگ، به‌ویژه از طریق بهره‌گیری از عنصر کودکی که به‌طور طبیعی حامل بار احساسی بالایی است. دوم، انتقال پیام انسجام و پاسخگویی حاکمیت به مطالبات مردمی، حتی در سطح نمادین. سوم، ایجاد نوعی شوک رسانه‌ای در فضای بین‌المللی که به‌واسطه غیرمتعارف بودن این تصویر، توجه مخاطبان را جلب می‌کند. چنین کارکردهایی، به‌ویژه در کوتاه‌مدت، می‌تواند به تقویت روحیه عمومی و افزایش سرمایه روانی جامعه کمک کند.

با این حال، مسئله از جایی آغاز می‌شود که این کنش نمادین، از یک اقدام موردی و هدفمند، به یک الگوی تکرار شونده و قابل تعمیم تبدیل می‌شود. در این حالت، خطر عادی‌سازی بازنمایی فانتزی از جنگ افزایش می‌یابد؛ وضعیتی که در آن، مرز میان واقعیت و تصویر، به تدریج کمرنگ شده و ادراک عمومی از ماهیت جنگ دچار تغییر می‌شود. این همان نقطه‌ای است که نیازمند مداخله سیاست‌گذار و بازتعریف چارچوب‌های عمل است.

دراماتیزه‌سازی و تحریف واقعیت جنگ

یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل این پدیده، «دراماتیزه‌سازی» است؛ فرآیندی که طی آن، یک پدیده پیچیده و چندبعدی، به مجموعه‌ای از تصاویر ساده‌شده، احساسی و گاه نمایشی تقلیل می‌یابد. جنگ به منزله یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های انسانی، ابعاد گسترده‌ای از خشونت، ویرانی، از دست رفتن جان‌ها،

فشارهای اقتصادی و آسیب‌های روانی دارد. هرگونه بازنمایی که این ابعاد را نادیده بگیرد یا کمرنگ کند، در واقع نوعی تحریف واقعیت به شمار می‌آید. در تجربه‌های تاریخی، قدرت‌های نظامی تلاش کرده‌اند میزان «حفظ روحیه عمومی» و «نمایش واقعیت جنگ» نوعی تعادل برقرار کنند. برای نمونه، در جنگ‌های بزرگ دو قرن اخیر، اگرچه از ابزارهای تبلیغاتی برای تقویت روحیه استفاده می‌شد، اما هیچ‌گاه جنگ به مثابه پدیده‌ای زیبا یا جذاب به تصویر کشیده نمی‌شد. دلیل این امر، درک عمیق از پیامدهای بلندمدت چنین بازنمایی‌هایی بود. جامعه‌ای که با تصویر واقعی جنگ آشنا نباشد، در مواجهه با پیامدهای آن دچار شوک و ناپایداری می‌شود.

درباره صورتی‌نمایی جنگ نیز خطر آنجایی نهفته است که این بازنمایی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، نوعی برداشت سبک و حتی سرگرم‌کننده از جنگ ایجاد کند؛ گویی جنگ یک بازی ویدئویی است. این در حالی است که جنگ، به‌طور ذاتی با هزینه‌های سنگین انسانی و مادی همراه است و نیازمند آمادگی ذهنی و روانی جامعه برای مواجهه با این هزینه‌هاست. کاهش این آمادگی، می‌تواند در وضعیت بحرانی، به افزایش ناراضیاتی و کاهش اعتماد عمومی منجر شود.

بازتاب بین‌المللی و رقابت روایت‌ها

یکی از ابعاد مهم این پدیده، نحوه بازتاب آن در رسانه‌های بین‌المللی است. رژه‌های صورتی و تصاویر مرتبط با آن، در برخی رسانه‌های غربی به‌عنوان نشانه‌ای از تلاش برای «بازسازی تصویر داخلی» یا «نمایشی بودن قدرت» تفسیر شده‌اند. این نوع بازخوانی نشان می‌دهد، هر اقدام نمادین در حوزه جنگ، در چارچوب جنگ روایت‌ها معنا پیدا می‌کند و لزوماً مطابق با نیت اولیه طراحان آن درک نمی‌شود.

در واقع، میدان رسانه‌های جهانی، عرصه‌ای است که در آن، بازیگران گوناگون تلاش می‌کنند روایت مطلوب خود را بر دیگران تحمیل کنند. در چنین فضایی، حتی خلاقانه‌ترین ابتکارات نیز می‌تواند به‌گونه‌ای بازتفسیر شود که در راستای اهداف رقیب قرار گیرد. این امر، ضرورت توجه به «اقتصاد معنا» در سیاست‌گذاری رسانه‌ای را دوچندان می‌کند؛ به این معنا که هر نماد، علاوه بر معنای

مورد نظر تولیدکننده، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای تولید معانی دیگر نیز دارد. از این منظر، سیاست‌گذار باید پیش از اجرای هر اقدام نمادین، به‌طور دقیق سناریوهای گوناگون بازتاب آن را در سطح داخلی و خارجی بررسی کند. این امر، مستلزم بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل رسانه‌ای، رصد افکار عمومی و مشورت با نخبگان حوزه ارتباطات است. در غیر این صورت، ممکن است یک اقدام با نیت مثبت، به‌عنوان یک نقطه آسیب در جنگ روایت‌ها استفاده شود.

تاب‌آوری اجتماعی و شکاف ادراکی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای بالقوه صورتی‌نمایی جنگ، تأثیر آن بر تاب‌آوری اجتماعی است. تاب‌آوری، به‌عنوان توانایی جامعه برای تحمل، سازگاری و بازیابی در برابر شوک‌ها و بحران‌ها، تا حد زیادی به درک واقع‌بینانه از تهدیدها وابسته است. اگر این درک دچار اختلال شود، ظرفیت جامعه برای مدیریت بحران نیز کاهش می‌یابد.

در حالی که جنگ به‌صورت فانتزی و سبک بازنمایی می‌شود، این خطر وجود دارد که جامعه در برابر پیامدهای واقعی آن، از جمله تلفات انسانی، اختلالات اقتصادی و فشارهای روانی، آمادگی کافی نداشته باشد. در چنین وضعیتی، شکاف میان «انتظارات» و «واقعیت» افزایش می‌یابد و این شکاف، می‌تواند به ناراضیاتی و بی‌اعتمادی منجر شود. این مسئله، به‌ویژه در میان گروه‌هایی که تجربه مستقیمی از جنگ ندارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که جامعه امروز کشورمان، با حجم بالایی از اطلاعات و روایت‌های متنوع مواجه است. در این فضا، هرگونه ناهمخوانی میان روایت رسمی و تجربه زیسته افراد، به سرعت برجسته می‌شود و ممکن است به چالش‌های ارتباطی منجر شود. بنابراین، حفظ انسجام ادراکی، نیازمند دقت بالا در تولید و انتشار پیام‌هاست.

جمع‌بندی و توصیه‌های راهبردی

همان‌گونه که مشخص است، پدیده «صورتی‌نمایی جنگ» دقیقاً در نقطه تلاقی میان خلاقیت رسانه‌ای و مخاطرات ادراکی قرار گرفته است؛ جایی که یک کنش نمادین می‌تواند همزمان واجد کارکردهای مثبت روانی و در عین حال حامل پیامدهای پنهان

و بلندمدت باشد. اقدام اولیه در پاسخ به درخواست یک کودک، به منزله یک ابتکار در چارچوب جنگ شناختی، توانست با بهره‌گیری از زبان عاطفه و نماد، تصویر متفاوتی از فضای جنگ ارائه دهد و نوعی پیوند احساسی میان جامعه و روایت دفاع ملی ایجاد کند. این اقدام در سطح تاکتیکی، هوشمندانه و مؤثر ارزیابی می‌شود؛ چرا که توانست توجه افکار عمومی داخلی و حتی خارجی را جلب کرده و نوعی «انسانی‌سازی» از فضای سخت جنگ را به نمایش بگذارد. با این حال، مسئله زمانی پیچیده می‌شود که این رویکرد از سطح یک اقدام موردی و هدفمند، به یک الگوی تکرار شونده و نمایشی تعمیم یابد. روندی که در صورت فقدان طراحی دقیق، می‌تواند به تدریج به تحریف ادراک عمومی از واقعیت جنگ و کاهش آمادگی ذهنی جامعه برای مواجهه با پیامدهای آن منجر شود.

بر این اساس، چند توصیه راهبردی قابل طرح است. نخست، ضرورت بازتعریف چارچوب‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ای در وضعیت جنگی، به‌گونه‌ای که تعادل میان «امیدآفرینی» و «واقع‌گرایی» حفظ شود. دوم، پرهیز از افراط در استفاده از نمادهای فانتزی و تمرکز بر روایت‌هایی که ضمن جذابیت، با واقعیت‌های جنگ همخوانی دارند. سوم، تقویت سازوکارهای رصد و تحلیل بازتاب‌های داخلی و خارجی اقدامات رسانه‌ای، به‌منظور پیش‌بینی و مدیریت پیامدهای آنها. چهارم، بهره‌گیری از ظرفیت نخبگان و متخصصان برای طراحی الگوهای بومی و متناسب با شرایط کشورمان در حوزه جنگ شناختی.

در پایان نیز باید تأکید کرد، در عصر روایت‌ها، هر تصویر و هر نماد، به‌مثابه یک ابزار راهبردی عمل می‌کند. موفقیت در این عرصه، نه صرفاً به خلاقیت، بلکه به دقت، هوشمندی و درک عمیق از پیچیدگی‌های ادراکی وابسته است. کشورمان برای عبور از وضعیت پرمخاطره کنونی، نیازمند سیاست‌گذاری رسانه‌ای است که بتواند در عین ایجاد امید و انسجام ملی و فراگیر، تصویر واقعی از چالش‌ها را نیز حفظ کند؛ مسیری که اگر به‌درستی پیموده شود، می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای تاب‌آوری ملی در فضای پساجنگ تحمیلی بینجامد.



# صداق

هفته نامه

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

صاحب امتیاز

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مدیرمسئول: عبدالله جوانی

سرمدیر: علی حیدری

شورای سیاست گذاری:

سایمان باقری، عبدالله زارعی،

عزیز غضنفری، مهدی سعیدی، فتح الله پریشان،

علی قاسمی، حسین عبداللہی فر، رضا صامی زاد

دبیر تحریریه: سید فخرالدین موسوی

نگارش و ویرایش: محبوبه حاجی آقایی

صفحه آرا: علی اکبر هدایتی

عکاس: حامد کردوزی

ناظر چاپ: سعید قاسمی

چاپ: مرکز چاپ سپاه: ۰۲۱)۳۸۵۲۲۴۴۶

تلفن: ۰۲۱)۷۷۴۶۰۱۰۰ و ۷۷۴۶۰۱۰۰

basirat.ir

@sobhesadegh\_fa

نمبر: ۷۷۴۸۴۲۴۶

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۹۹۰۰۳۳

شماره ۱۳۳۴ | دوشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

## هر چه حضور بیشتر

### ارزشمندتر

#### سید علی میرهادی

کارشناس علوم دینی

همیشه برای ما، فراوانی دلیلی بر ارزش پایین آن و به عکس فراوان نبودن، بر ارزش یک چیز تلقی می‌شد. بعضی چیزها مانند طلا چون کم و نایاب هستند، ارزشمند شده‌اند که اگر فراوان بودند، قیمتی نداشتند؛ اما گاهی چیزهایی فراوان هستند که همچنان ارزشمند هستند و حتی نمی‌توان آن را قیمت گذاری کرد. در روزهای جنگ و در زمان آتش‌بس، هنگامی که حضور فراوان مردم در خیابان‌ها می‌بینیم به قدر و قیمت آن پی می‌بریم، چیزی که هر چه زیادتر شود، قیمتش بیشتر می‌شود. فراموش کنیم که ارزش بالای «حضور مردم» در سفارشات و تأکیدات رهبر شهیدمان هم وجود داشت. حالا می‌بینیم نگاه نافذ، دقیق و آینده‌نگرانه رهبر شهید انقلاب چقدر صحیح و بجا بود. حضور مردم در میدان‌های جهاد علیه دشمن فریبکار را باید نشان کسانی دهیم که قائل هستند مردم نمی‌توانند درست را از غلط تشخیص دهند و جمهوریت به‌همین دلیل نمی‌تواند ایستاده خوبی برای یک حکومت اسلامی باشد. همان کسانی که الان و در موج حضور مردم، نتوانستند با عقل و درایتی که ادعایش را داشتند، در میدان حضور یابند و با آن عقلی که خودشان را صاحب آن می‌دانستند، کمک حال اسلام و انقلاب و درایی‌های مادی و معنوی کشور باشند. در کدام برهه‌ای از تاریخ و در کدام کشور می‌توانیم رهبری را پیدا کنیم که اینقدر به مردمش اعتماد داشته باشد و توانمندی آنان در هر امری را ستایش کند. برای نمونه، ایشان می‌فرمودند: «مردم واقعاً هوشیار و بصیرند. انسان چه بگوید در قبال این هوشیاری و بصیرت مردم؟ عامه مردم همیشه به مصالح کشور با نظر درستی نگاه کرده‌اند... حقاً و انصافاً بصیرت مردم مثال‌زدنی است؛ این هم کار خداست. دل‌ها دست خداست، اراده‌ها مقهور اراده الهی است. مردم مؤمنند، متوجه به حقایقند.»

این روزها تازه در حال کشف اسرار نهفته در بیانات‌شان هستیم. شاید هنوز هم‌زمان نیاز داشته باشیم برای درک نکته‌ای که فرمودند: «به توفیق الهی اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث و کار را مردم خواهند کرد.»

آری، بعثت مردم است که می‌تواند همانند سیلی خروشان دشمن را از میان بردارد.

## صبحانه

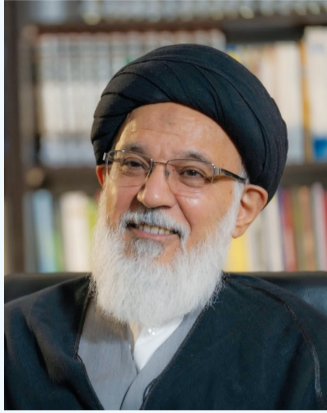
### استقامت کن

جنگ آزمون اراده است؛ پس ترس را به سلاحی برای پیروزی تبدیل کن. همیشه سخت‌ترین شرایط، شخصیت واقعی انسان را می‌سازد. به یاد داشته باش که طوفان‌ها قدرت درختان را عمیق‌تر می‌کنند. استقامت کن، زیرا پس از هر سختی، تولدی دوباره است.

## داستان

# اوج سختی‌ها هنگامه نصرت الهی!

### گفتاری از آیت‌الله محمد مهدی میرباقری



گذشته می‌گذرانند، بر سر راه ما هم هست. چون مسیر، مسیر جنت است. انبیاء نیامدند که به یک دنیای بهتر دعوت کنند، [بلکه] به یک امر با عظمت دعوت کرده‌اند. ورود به جنت، از دل امتحانات سخت می‌گذرد. پایان این امتحانات سخت، رسیدن به جنت است. قرآن [این را هم] توضیح می‌دهد که چه زمانی درها گشوده می‌شود. وقتی به نقطه‌ای [می‌رسید که] کار به قدری سخت می‌شود که غیر از انبیاء و مؤمنین خاصی که اطراف انبیاء هستند، بقیه متزلزل می‌شوند؛ «وَزُلْزِلُوا». در آن زمان آن انبیاء و مؤمنین هم از خدا طلب نصرت می‌کنند؛ «مَتَى نَصُرَ اللَّهُ»؛ خدایا آن پیروزی که وعده داده بودی که درهای بهشت باز می‌شود و یک امت بهشتی درست می‌شود، چه زمانی است؟ «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». تاویل این وعده به بهشت، عصر ظهور است... خدای متعال جبهه مؤمنین را دائماً برای عبور از دل این امتحانات سخت نصرت می‌کند. [خدای متعال] به مؤمنین وعده قطعی پیروزی هم داده است؛ غیر از آن پیروزی نهایی، وعده پیروزی در مرحله را به آنها می‌دهد که در کنار انبیاء بایستند و صبر کنند، [داده است]. این خیلی روشن است که این درگیری که ما با تمدن غرب داریم، جهان را وارد یک مرحله جدید کرده است. اگر شما نیم‌قرن به

عقب بروید، [می‌بینید که] درگیری‌ها بوده، ولی اصلاً بر محور انبیاء، ادیان، معنویت و توحید نبوده. الان ندای توحید در عالم بلند شده و دوباره یک موج شدید و جدید در عالم منتشر خواهد شد. نتیجه قطعی آن هم گسترش معنویت و توحید در جهان و پیروزی جبهه حق است. الان هم آدم احساس می‌کند که یک امت مقاوم و رشیدی ساخته شده که با همه سختی‌ها، پای این دعوت ایستاده [است]. این حاصل سرپرستی تاریخی امام‌زمان (عج) است. این امت در این دوران جدید، به دست دو نفر از نواب رشید حضرت بقیه‌الله (عج) وارد یک مرحله جدید شده [است. این امت] از دل امتحان‌های سختی عبور داده شده و بزرگ شده و برای یک کار بزرگ ساخته شده است.

## مکتب

# باتلاق توهم و تخیل

می‌آورد. ثالثاً: می‌توان از همین نقطه ضعف برای وارد کردن ضربات کوبنده استفاده کرد. مؤمنان با بهره‌گیری از نور الهی که در آیه ۲۹ سوره انفال وعده داده شده، می‌توانند خیالات دشمنان را افشا کنند.

**قرآن در آیه ۱۸ سوره زمر می‌فرماید:**  
﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾؛ بشارت بده به بندگانم که سخنان را می‌شنوند و بهترین را پیروی می‌کنند. این همان خاصیت مؤمنان است که حق را از باطل جدا می‌کنند. در مجموع، قرآن در آیه ۸۱ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ﴾؛ حق آمد و باطل نابود شد. وعده الهی قطعی است که سرانجام از آن پرهیزکاران خواهد بود و دشمنان که بر توهمات تکیه دارند، نابود می‌شوند. مؤمنان با تقوا و نور الهی می‌توانند در تاریکی‌های فتنه‌ها راه را یافته و ضربات نهایی را بر پیکر باطل وارد آورند.

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» ذیل این آیه بیان می‌دارد که فرقان همان نیروی نورانی و روشن‌بینی خاصی است که در پرتو آن مؤمن می‌توانند در میان شباهت و فتنه‌ها، راه حق را تشخیص دهد. این بینش و بصیرت خدادادی به علم و سواد و معلومات ظاهری وابسته نیست، بلکه محصول تقوا و پرهیزکاری است و به مؤمن عطا می‌شد تا بتوانند در تاریکی‌های توهم‌ها و امواج فتنه دشمنان، راه درست را پیدا کنند.

در تفسیر «نمونه» نیز ذیل همین آیه آمده است: «فرقان به معنی نور و روشنایی و وسیله تشخیص حق از باطل است و قرآن یکی از مصادیق آن است. برخی آن را به معنای پیروزی بر دشمن و گشایش در کارها



سیدحسین خاتمی خوانساری دبیر گروه معارف

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، دشمنان دین و انسانیت همواره بر پایه «توهمات» و «خیالات باطل» حرکت کرده‌اند و از درک «حقیقت» هستی محروم بوده‌اند. خداوند در قرآن کریم، آیه ۲۹ سوره انفال می‌فرماید: «خداوند به مؤمنان نیروی تشخیص حق از باطل عطا می‌کند.» این «فرقان» مخصوص مؤمنان، همان نور الهی است که در تاریکی‌های توهمات، راه درست را نشان می‌دهد. در مقابل در آیه ۱۸ سوره لقمان به صراحت از «مختال‌خور» (کسی که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند) صحبت به میان آورده و آنان را نکوهش می‌کند. همچنین در آیه ۵ سوره انبیا می‌فرماید، مشرکان می‌گفتند: «[نه، قرآن سحر نیست] بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ برافته، [نه] بلکه او شاعر [خیال‌پرداز] است، [اگر فرستاده خداست...].»؛ یعنی توهم و خیالی‌بافی خود را به پیامبران نسبت می‌دادند. توهم و تخیل‌های ذهن دشمنان دین و انسانیت به دست شیطان ایجاد می‌شود و اوست که با توهم‌زایی می‌تواند برخی منحرفان را دور خود جمع کند و آنان را در مسیر تاریکی قرار دهد.

این وضعیت از سه جهت برای «حق‌طلبان» سودمند است. اولاً: متوهم بودن دشمنان موجب ضعف و سستی آنان می‌شود. ثانیاً: فرصتی برای شناسایی دقیق آنان فراهم

## صادقانه

### وطن دوستی

امام علی(ع) فرمودند: «مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بَكَوْهُ عَلٰی مَا مَضٰی مِنْ زَمَانِهِ، وَ حَبْنَةُ الْی اَوْطَانِهِ، وَ حِفْظُهُ قَدِيمِ اٰخَوَانِهِ.» از بزرگواری انسان است، گریستن او بر زمان سپری شده‌اش و علاقه او به میهنش و نگه داشتن دوستان دیرینه‌اش. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۴)

## ۹ اسفند

### به یاد رهبر شهید، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

#### زهرا عابدی

شاعر



شعر من بغض گرانی ست که هم بند نداشت کاش تاریخ جهانم، ۹ اسفند نداشت

کاش لبخند تو تصویر مدامم می‌شد کاش دیدار شما مرهم جانم می‌شد

کاش آغاز بهار این همه پاییز نبود قلب من از تپش داغ تو لبریز نبود

کاش جنگنده همان صبح به بغما می‌رفت کاش بدخواه تو آن لحظه ز دنیا می‌رفت

قصه روز دهم، روضه هر روز شده لب عطشان تو، این روضه جگر سوز شده

باز هم روز دهم، باز علمداری رفت با لب تشنه در این معرکه سرداری رفت

عید فطر آمد و تیریک تو اما کم بود بی رخ ماه تو نوروز سراسر غم بود

به لب تشنه آن روز تو اما سوگند به همان مشت گره کرده‌ات آقا سوگند

راه تو جوی روانی است که جریان دارد راه تو جبهه حقی است که ایمان دارد

خون تو باز در این معرکه طوفان دارد لشکرت نام خدا، پرچم ایران دارد

داغ تو بر دل ما هست ولی می‌مانیم از تو و راه تو هر لحظه ز جان می‌خوانیم

سوره فتح به لب زخمی و پابر جاییم کودک و پیر و جوان سوی خیابان آییم

سنگر ماست خیابان و علم پابر جاست گرچه زخمی ست علم، باز حرم پابر جاست

می‌رسد روز رهایی جهان در آخر می‌رسد وارث شمشیر و وقار حیدر

مطمئنم که توهم باز می‌آیی با او می‌رسد لشکر مردان خدایی با او

روز پیروزی حق همدل و هم سنگر تو حسبی الله ببینیم بر انگشت تو

## حسن ختام

### بیا که مرهم زخم‌های امتی

آقا جان، غم دارم. غمی که از هر جنگی سخت‌تر است. اشک‌هایم از هر انفجاری دردناک‌تر می‌بارد و هیچ نیروی هلال احمری هم نمی‌تواند به فریادم برسد.

در این روزها، فقط تو را می‌خواهم. کاش می‌شد فدایی قدم‌هایت باشم. کاش کودکی بودم در دبستان میناب که با خون ساده‌ام، عشق به تو را فریاد می‌زدم. کاش پاسداری بودم تا در اولین روزهای ظهورت، قرص و محکم در برابر دشمنان می‌ایستادم. کاش پرنده‌ای بودم لانه‌کرده روی درخت حیاط خانه‌ات، تا هر روز صدای دعایت را می‌شنیدم.

آقا جان، بودن بدون تو یعنی نبودن. این روزها حتی پرچم بودن را آرزو دارم؛ پرچمی محکم در دستان کوچک بچه‌هایی که بی‌صبرانه در میادین شهر چشم به راهت ایستاده‌اند.

بیا آقا. بیا که دیگر طاق‌ت این فراق را ندارم. بیا تا مسکن زخم‌های کهنه این امت باشی. بیا آقا. حتی اگر برای یک لحظه. حتی اگر کسی نفهمد. من می‌فهمم. این دل غم‌گرفته، قدم زدنت را از دور ترین نقطه حس می‌کند.